

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

۱۷ سال "دموکراسی خونین" در کشور

امیدواری‌های بیمارگونه به پیروزی‌های غیرمنتظره
خرد و خمیرگردیدن دستگاه دیپلوماسی

تجدید مأموریت حفظ صلح و سیاست کاملن شکست خورده
کنکاش در مورد روح سیاست خارجی ایالات متحده
جبهه‌گیری غرب علیه تمامی استدلال‌های عینی
نظامیان و مربیان بدنام جنگی

اینک دوده از آن زمان سپری می‌گردد که بیرق مملو از ستاره‌های "دموکراسی" امریکایی بر فراز افغانستان بیمار در اهتزاز می‌باشد. در طول مدت زمان یادشده، جهان و جهانیان شاهد تغییرات شگرفی در بسا از عرصه‌های حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بودند که یکی پی‌دیگر و اما بگونه‌های متناوبی رونما گردید. اما متأسفانه که ایالات متحده خلاف تمامی استدلال‌های عینی، حتا قادر نگردید تا "مأموریت حفظ صلح" را محدود نماید. جنگی را که بارک اوباما قبل از ترک کاخ سپید، موفق به ختم آن نگردیده و متأسفانه که اکنون بگونه پایان‌ناپذیر و با سبعت غیرقابل وصفی همچنان ادامه داشته و هیچگونه امیدواری بمنظور ختم آن اصلن بنظر نمی‌رسد. هنوز طی سال ۱۳۹۳، غرب عملیات "آزادی پایدار" را "به حمایت قاطع" تعویض نمود. طبق شرایط و وضعیت جدید، قوت‌های نظامی ناتو، بیش از آن نباید در مأموریت‌های جنگی سهم می‌گرفتند، اما وضعیت بگونه‌ای پیش‌آمد که عکس‌مطلب را باثبات رسانید.

در مورد جنگی که از اوایل سده ۲۱ تحت نام "مبارزه علیه ترور"، در کشور ما براه انداخته شد و زندگی و حیات ۱۴۰ هزار نظامی و هزاران هزار افراد ملکی را بیش از پیش پیچیده و دشوار نموده و تلفات سنگینی به نظامیان ناتو و ایالات متحده وارد نمود، بسیار گفته‌اند. در طول مدت زمان درگیری در کشور ما، دستگاه دموکراسی شکست‌انده شد و این درگیری تا کنون، جان ۶ هزار جنگجویان امریکایی و ۱،۱ هزار نظامیان سایر کشورهای عضو پیمان اتلانتیک شمالی را دربرخورد های مسلحانه گرفته است. صادقانه بگذارید آنها بدانند که داده‌ها و آمارهای دقیق، تعداد آنها را بسیار ناچیز و اندک پنداشته‌اند. اگر به داده‌ها و آمار و ارقام ارائه شده منابع غیر رسمی توجه شود، تعداد مجموعی کشته شده‌های عملیات‌های نظامی و جنگی در کشور به یک میلیون تن بالغ می‌گردد. بر علاوه بتعداد ۲،۶ میلیون از هموطنان افغان ما از خانه و محل زیست‌شان به محلات و مناطق دیگر آواره و مهاجر شده و حتا ناگزیر به ترک میهن و کشور گردیدند. در شرایط و وضعیت کنونی می‌توان ادعا نمود که حضور و موجودیت ناتو در سرزمین کشور ما کاملن شکست خورده محسوب می‌گردد. مدت زمان ۱۷ سال جنگ و تداوم نبردهای مسلحانه، به خاک و خون افتادن هزاران نفر و نشر صدها اعلامیه در مورد پیروزی‌های غیرمنتظره که همه و همه توسط گردانندگان ماشین جنگی خارجی‌ها در کشور ما صورت گرفت، نتوانست روحیه

نظامیان و جنگجویان خارجی را اندکی هم تقویه نماید. یکی از نظامی های با سابقه اردوی کشور چندی قبل اظهار داشت که در اردوی افغانستان مهمات نهایت ناکارآمدی موجود بوده، نبود اسلحه مؤثر و عدم موجودیت آمادگی های لازم جنگی و نظامی، نبود هماهنگی های لازم و ضروری و عدم همکاری های عملی میان اردوی کشور و نظامیان ناتو و همچنان نبود همیاری میان دولت افغانستان و پنتاگون، از عوامل و موارد منفی در جنگ کنونی در کشور محسوب می گردد. بنابراین، سوال طبیعی در مورد خلق می گردد که در این مدت زمان ۱۷ سال و هزینه نمودن میلیاردها دالر، نظامیان و مربیان بدنام امریکایی مصروف چه کاری بودند؟

قابل یاددہانی می باشد که روحیه شکست از مدت ها قبل سایه اش را بر غرب پهن نموده است. بسیاری ها باین عقیده می باشند که تصمیم ناتوبه تداخل در مناقشه افغانستان (حتا در مقایسه با جنگ عراق)، از اشتباهات عمده غرب محسوب می گردد و اما در حال حاضر، ارزش فکر کردن این را دارد که چسان به طولانی ترین عملیات نظامی خارجی ها در کشور ما خاتمه بخشیده و قوت های نظامی شان را فراخوانند.

بسیاری از دست اندرکاران پنتاگون با این مفکوره هم عقیده بوده و بگونه صریح اظهار می نمایند که وضعیت کشور در جهت غیر قابل قبول در سیر بوده و امیدواری بمنظور بهبود اوضاع اصلن وجود ندارد، منابع هنگفت مالی و انسانی در این راه هزینه گردیده و اما تاکنون نتیجه مطلوبی از آنهمه فعالیت ها و کارکردها اصلن بمشاهده هم نمی رسد. نامبرده علاوه نموده افزود که به اشتباه آمیز بودن و گمراه کننده بودن آغاز عملیات نظامی و جنگی در افغانستان باید اذعان گردد. در یکی از نشریه های معتبر امریکایی، مطالبی در مورد کشور ما از جمله زیر عنوان "جنگ خاتمه پذیرفته و ما شکست خوردیم"، به نشر رسیده است. در صفحات دیگر نشریه همچنان می خوانیم که رئیس جمهور دونالد ترامپ، در جریان مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری، وعده سپرده بود که با اشغال پست ریاست جمهوری، نظامیان کشورش را از افغانستان فرامی خواند، اما چنین امری تاکنون در عمل تحقق نپذیرفته که علت اصلی عدم تحقق آنرا بگونه کلی می توان درکنه سیاست خارجی ایالات متحده جستجو نمود.

با موجودیت هرگونه روحیه و احساسی در کشورهای عضو ناتو، باز هم سفارش موزیک بر عهده و اشننگن می باشد. اصل فداکاری بمتابه "بالاترین هدف" برای آنها مفهومی ندارد. بلی و دونالد ترامپ، چنانچه در عمل باثبات رسانید که در تعیین مشخصات سیاست خارجی کشورش از نقش اندک و غیر قابل محسوسی برخوردار می باشد.

در این مقطع، سوالی مطرح می گردد که برخورد ایالات متحده در قبال قضایای افغانستان از چه مفهومی برخوردار می باشد؟ کشور ما در نوع خود، از موضع و موقعیت نهایت سودآوری برای ایالات متحده محسوب می گردد. نظارت بر اراضی کشور ما درواشننگتن بمفهوم اداره و تحت نظارت قراردادن یک ایالت بشمار می آید، اما و اشننگتن در صدد ایجاد عدم ثبات و نبود استقرار سیاسی و تحریک شورشگری در تمامی منطقه آسیای مرکزی است که بگونه کلی در برگیرنده کشورهای همجوار افغانستان چون پاکستان، ترکمنستان، ایران، تاجیکستان و ازبکستان می باشد. بدین ترتیب، در دور نما و چشم انداز، وضعیت و موقف کشور ما بمتابه دولت سنتراتیژیک در بازار انرژی، تثبیت و مشخص نخواهد شد، چه "دموکر ات های عمده جهانی" در مورد، برنامه ها و نقشه های متعدد دیگری در سر می پروراند.

آیا افغانستان صلح آمیز و تحت رهبری حاکمیت مرکزی، از جمله اهداف ایالات متحده پنداشته می شود؟ نباید فراموش خاطر ما گردد که ایالات متحده دوست دارد تا بمتابه مهمترین کشور برای تأمین صلح و ایجاد ثبات بشمار آید، اما در عمل بمتابه مانع اصلی استقرار صلح در کشور ما محسوب می گردد.

افغانستانی که در آن هرج و مرج حاکم باشد، از جمله اولویت های کاری سیاست خارجی ایالات متحده بشمار می آید. بایست یادآور گردید که با الهام از انگیزه های نامعلوم، وزیر دفاع ایالات متحده، هدایت افزایش قوت های نظامی و وسعت بخشیدن ساحه عملکردهای جنگی پنتاگون در افغانستان را به فرماندهان نظامی آن کشور ابلاغ نمود که افزایش چند هزار نفری از نظامیان آن کشور را نیز در بر می گیرد. سایر اقدامات و عملکردهای اینچینی بمنظور "خاموش نمودن عملیات"، عنوان می گردد، اما نباید خطر دسته بندی "دولت اسلامی" را که بمنظور ساقط نمودن حاکمیت سوریه بر رهبری

بشار اسد طرح ریزی گردیده و اما با شکست مواجه گردید، در مسایل و موارد مربوط به کشور ما دست کم گرفت. تنها پس از آن بود که "دولت اسلامی"، فعالیت هایش را در سرزمین عراق از سر گرفته و سازمان یادشده، از وضعیت و حالت محلی تغییر جهت داده و به تهدید جهانی و بین المللی بمنظور تمرکز بر پوشش گل جهان اسلام مبدل گردید. دسته بندی متذکره در کشور ما نیز به تخم گذاری و ایجاد هسته های نخستین مبادرت ورزیده و جنگجویان سایر گروه ها نیز به آنها پیوستند. در این مقطع پرسشی مطرح می گردد که چه چیزی سبب می گردد تا کمک های سخاوتمندانه شماری از کشورها به آنها مبدول گردد؟ از همینجاست که به لطف حمایت غرب، این "طاعون سیاه" ممکن به تمامی دول و کشورهای همجوار سرایت نموده و آسیای مرکزی را مبدل به شرق میانه جدید نماید.

"دولت اسلامی"، بگونه قطع، تهدید جدی را متوجه بسیاری از کشورهای موجود در آسیای مرکزی نیز می نماید. بویژه در صفوف جنگجویان گروه نامبرده، بسیاری از باشندگان کشورهای متذکره عملن شامل جنگ می باشند. با بازگشت به کشورهای شان، آنها می توانند به اشاعه و پخش نظریات و اندیشه های بنیاد گرایانه متوسل گردیده، به استخدام تروریست ها مبادرت ورزیده و بدتر از همه اینکه، آنها توسط رهبری "دولت اسلامی" به انجام اعمال و فعالیت های تروریستی در کشورهای خودشان تحریک و تشویق گردند.

همه بگونه یکسانی بر این واقعیت مهر تایید می گذارند که کشورهای عراق و سوریه از جنگجویان سازمان تروریستی "دولت اسلامی" مالا مال گردیده اند. ظاهر آن کشورها را بمثابة ساحل نجات خویش می پندارند. در میهن عزیز ما افغانستان، کشوری که واضح و آشکار نیست که کیه با چه کسانی و بمنظور نایل گردیدن به چه هدف و مأمولی می جنگند. چنین وضعیتی، بگونه قطع، جز آرمان های گروه ها و دسته بندی های تروریستی محسوب می گردد.

نباید فراموش نمود که این بمفهوم همطرازی با آنچه که "صلح بانان" امریکایی تلقی می نمایند، قابل پذیرش محسوب می گردد. چنین وضعیتی به آنها این فرصت را مهیا می نماید تا بیش از پیش به تحکیم مواضع شان در منطقه مبادرت ورزیده، امکانات از دید قوت های نظامی و وسعت بخشیدن ساحه عملکرد های بعدی آنها را مساعد و مهیا نمایند که البته این، صلح را بارمغان نخواهد آورد و وااشنگتن هم اصلن به آن نیاز نخواهد داشت. سال ها جنگ و موجودیت مشقات ناشی از آن، برای مردم بلاکشیده سرزمین ما آموزنده بوده و به یقین که برای افغانستان پس از جنگ، دورنماهای دیگری غیر از نوع امریکایی نیز پیشبینی می گردد.

در آخرین تحلیل و بمثابة ختم کلام، باید یادآور شد که، با پشت سر گذاشتن عملیات های وسیع و گسترده بمنظور پیشبرد و انجام وظایف مطرح و بخاطر دستیابی به اهداف مورد نظر، گردانندگان ماشین جنگی غرب و در رأس پنتاگون باید باین واقعیت گردن نهند که تداوم عملیات های اینچنینی، اصلن کار ساز نبوده و بنابراین باید راهای سازش و مصالحه با مخالفان مسلح جستجو گردیده و اقدامات عملی در زمینه رویدست گرفته شده تا بیش از این از کشتار هموطن توسط هموطن و از تخریب و ویرانی کشور ما جلوگیری بعمل آمده، به جنگ و انسان کشی نقطه پایان گذاشته شده، در بخش تقویه اقتصاد کشور تلاش صورت گرفته و بازسازی افغانستان ویران شده در دستور کار قرار گیرد.

در مورد مسایل مربوط به کشور عزیز ما افغانستان، یادآوری این اصل لازمی و حتمی پنداشته می شود که تاکنون هم جنگ ائتلاف علیه "طالب" ها بگونه رسمی در اراضی کشور ما به پایان نرسیده است. بنابراین گفتگو و ابراز نظر در مورد عواقب و پس زمینه های آن خیلی زود است، اما این نکته نباید فراموش خاطر ما گردد که جنگ هژده ساله ایالات متحده در اراضی کشور ما، بگونه مستقیم و غیر مستقیمی بر بسیاری از کشورهای همجوار افغانستان و دول موجود در منطقه ما نیز اثر گذار واقع گردید.

چنانچه بهمگان واضح و روشن می باشد که با انجام حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ در ایالات متحده، جنگ در کشور ما آغاز گردید. گردانندگان جنگ مدعی شدند که جنگ در افغانستان و حمله بر مواضع "طالب" ها مطابق ماده ۵ پیمان اتلانتیک شمالی آغاز گردیده است. باکمال تأسف کاین جنگ همچنان ادامه داشته و بویژه از افراد ملکی و بیدفاع کشور ما قربانی می گیرد.

اجازه دهید در این مقطع پرسشی بشرح ذیل مطرح گردد که: درکشور عزیزما چه اتفاقات و حوادثی درشرف تکوین می باشد؟

مسأله فوق را از اینجا وچنین باید آغاز نمود که این درنوع خود یک واقعیت است که چندی قبل درکشور، انتخابات پارلمان (مجلس نمایندگان) براه انداخته شد، نفس انجام انتخابات، واقعیت قابل دقت محسوب می گردد. چنین گفته شد و اظهار نظرهایی مطرح گردید که اصل انتخابات به یک عادت سیاسی مردم کشورمبدل گردیده است. اما این مسأله بهمه واضح ومبرهن می باشد که مدت بیشتر ازچهل سال می شود که دراراضی کشور محبوب ما جنگ و انسان کشی همچنان ادامه دارد. درطول سال های یادشده، اصلن مرز میان مبارزه علیه تروریزم ودستیابی به صلح رنگ باخته است. صلح بمنظور مصالحه و بازسازی کشور امر ضروری محسوب گردیده وهمچنان مبارزه علیه تروریزم اگر بگونه مؤثری انجام پذیرد ممکن به صلح بیانجامد. واقعیتی که نه تنها درداخل کشور، بلکه درخارج از محدوده کشور نیز از اهمیت فوق العاده مهمی برخوردار می باشد.

با این حال، در این مرحله مهم است تا از نقش وسهمگیری فعال زنان وجوانان کشور بمنظور شرکت در انتخابات متذکره یادآوری بعمل آورد. در انتخابات یادشده، شرکت کنندها بمنظور دستیابی به کرسی های مجلس نمایندگان، بگونه کاملن متفاوت وبه نمایندگی از اقشار وطبقات مختلف کشور وارد کارزار انتخاباتی شدند. نمی توان با این نظروطرز دید موافق بود که برگزاری انتخابات در شرایط کنونی برای افغان ها اتلاف وقت می باشد. در جریان مصاحبه و صحبت های متنوع باگروه های مختلف سنی وداری پس زمینه های حرفه یی، این نگرش بگونه مکرر ثابت گردیده است که افغان ها همیشه درصدد ایجاد و استحکام دموکراسی وخوهران تلاش های مثبت درچارچوب متذکره بوده اند (حتا اگر دموکراسی خیلی زود درکشور حاکم گردد) که این مسایل بخودی خود، مربوط به مسایل سیاسی داخلی کشورما می باشد.

واشنگتن باید درک نموده باشد که تنها با استفاده از راهای صلح آمیز و تأمین رشد اقتصادی و احترام به استقلالیت کشورما که به ایجاد افغانستان دموکراتیک منجر خواهد شد، باید بیش از این از کاربرد نیروهای فشاروزورگویی انصراف ورزیده وهماهنگ به خواست ها وآرزومندی های مردم رنج کشیده کشورما، به اقدامات عملی متوسل گردد، راه ومسیر دیگری درمورد اصلن سراغ نگردیده ونمی گردد. در غیر آن، ایالات متحده در وضعیت کنونی، از اهرم های تأثیرگذاری و نفوذ محروم خواهد گردید.

هشتم ماه دسامبر سال ۲۰۱۸